

ردیف	نام بند	گأخذ	ششین تعمیم از تعمیم های عصرنی : یازدهم				ضبط نام ها	
			طول		جرم			
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۵۴	شغور و بکاس	زیج	سا	.	له	ل	از چند قسمین از چهارم	بهر آن است که شین نقطه دار را مضموم بنخوانیم. سپس غین نقطه دار ساکن آنگاه راه بی نقطه و بکاس به فتح باء یک نقطه و کاف و سپس الف و سین بی نقطه در آخرش .
۵۵	مرعش	اطوال قانون	سا سب	.	لوا لن	ل	از حصون شمالی شام از چهارم	به فتح میم و سكون راه بی نقطه و فتح عین بی نقطه و در آخرش شین نقطه دار.
۵۶	فایینه	قیاس	سا ی		لد	ن	از اعمال شیرز از چهارم	به فتح فاء و الف و میم مکسور سپس باء دو نقطه منخف و در آخرش هاء.

## اوصاف و اخبار حاکمه

شُغَر و بَسْکاس دو قلعه هستند بس استوار بر کوه . میانشان به قدر يك پرتاب تیر فاصله است . در پائین آنها رودی جاری است . بستانها و میوههای بسیار دارند . و نیز مسجد جامع و منبر و رستاق . این دو قلعه میان آنطای کینه و فایمیه واقع شدهاند ، تقریباً در نیمه راه . در مشرقشان به فاصله يك میدان اسب پل کشفتهان قرار دارد . پلی است مشهور . بازاری دارد که مردم در هر هفته در آن گرد می آیند . شُغَر و بَسْکاس در مشرق و شمال صهیون و در جنوب آنطای کینه هستند . و میانشان کوه هاست .

در «الباب» آمده است که : مرعش شهری است از شام . ابن حوقل گوید : حدث و مرعش دو شهراند از شام ، کوچک ولی آبادان . آب و کشت و زرع و درختان بسیار دارند . هر دو ثمراند . ابودیعان گوید : طول حدث سب له و عرض آن لز له است . صاحب «العزیزی» گوید : میان مرعش و آنطای میل و میان آن و مخاضه العلوی بر نهر جیحان دوازده میل است .

صاحب «المشترك» گوید : فامیه را آفامییه نیز گویند . به زیادت همز در اولش — شهری است کهن و این نام بر کوه آن نیز اطلاق شود . و نیز گوید که : فامیه قریبای است از قراء فم ایصلح از نواحی واسط . در «العزیزی» آمده است که : کوره آفامیه را شهری بود بزرگ و کهن بر سر زمینی مرتفع . دریاچه ای دارد شیرین آب که رود مغلوب از میان آن می گذرد .

ردیف	نام کلمه	ساخته گرفته	ششین تقویم آرا تقویم های عسکری و بلاد شام				ضبط نام ها	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۵۷	قیبزر	قیاس	سا	ی	لد	ن	از چهارم از چند حصص	به فتح شین نقطه دار و سکون یاء آخر حروف و فتح زاء نقطه دار و در آخرش راء بی نقطه .
۵۸	کفین	زیج	سا	ی	لزو	ن	از چهارم از اقصی شمال شام	به فتح کاف و سکون خاء نقطه دار و فتح تاء دو نقطه فوقانی سپس الف .
۵۹	حماء	محقق	سا	نه	لد	ه	از چهارم از شام بیان حصص و قسربین	به فتح حاء بی نقطه و میم و الف و حاء در آخرش .
۶۰	کفر طاب	اطوال قیاس	سا سا	ل ه	لد ه	ه ه	از چهارم از چند حصص	به کاف مفتوح و فاء مفتوح و سکون راء بی نقطه و فتح طاء بی نقطه سپس الف و باء یک نقطه .

## اوصاف و آثار عاصی

شیزر را قلعه‌ای است استوار . رود عاصی از شمال آن می‌گذرد . در آنجا رود عاصی از سد موسوم به ختر طکه که ارتفاع آن بیش از ده ذرع است فرومی‌ریزد . شیزر را درختان و باغ‌های میوه بسیار باشد . بیشتر میوه‌اش انار است . صاحب «العزیزی» گوید : میان آن و حماة نه میل است و میان آن و حمص سی و سه میل . و از شیزر تا اقطا کیه سی و شش میل . بارویی از خشت‌دار دباسه دروازه . آب عاصی از کنار باروی شمالی آن می‌گذرد .

کختا قلعه‌ای است مرتفع و استوار . دارای بستان‌ها و رودی . میان آن و مملطیه دو روزه راه است . مملطیه در جانب غربی آن واقع است . یکی از ثغور اسلامی است ، در شمال شام . کختا در يك منزلی شمال حصن منصور است با آنکه میلی به مغرب .

حماة شهری است کهن . نامش در کتب «اسرائیلیان» آمده است . از خرم‌ترین بلاد شام است . آب عاصی مشرق و شمالش را دور می‌زند . قلعه‌ای استوار و تیکو و بلند دارد . درون قلعه آسیاب‌هایی است که به آب می‌چرخد . و جهت آب کشیدن دولاب‌هایی بر آب عاصی نصب کرده‌اند تا بستان‌های خود را صیراب کنند و نیز شرب مردمش از آن است . حماة شهری است کهن . نام آن در «توراة» آمده است . حماة و شیزر به کثرت دولاب‌ها مشهور اند .

کفرطاب شهر کوچکی است . چون قریه ای . کم‌آب . در آن دیگک‌های سفالین سازندوبه جای‌های دیگر برند . کفرطاب قاعده‌ای است دارای ولایت و عملی . بر راه میان مَعرة و شیزر است . در «العزیزی» آمده است که : مردم کفرطاب از یمن هستند . میان آن و شیزر دوازده میل است و همین اندازه است تا مَعرة

ردیف	نام بلد	ماخذ	شهرین تقویم از تقویم های مسدونی = بلاد شام				ضبط نام ها
			طول		عرض		
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
۶۱	سلیمانیه	قیاس	سا	ك	لد	ل	به فتح سین بی نقطه و لام سپس میم و یاء دو نقطه مشدد و هاء در آخرش .
۶۲	کرتک	زیج	سا	ك	لن	ن	به فتح کاف و سکون راه بی نقطه سپس کاف مفتوح دوم . بعد از آن راء بی نقطه دوم .
۶۳	بهنسنا	زیج	سا	ل	لو	م	به فتح باء یک نقطه و هاء و سکون سین بی نقطه سپس نون و الف .
۶۴	مغرة	اطوال قیاس	سا سا	مه م	نه ه	ه	به فتح میم و عین بی نقطه سپس راء بی نقطه مشدد و در آخرش هاء (اللباب)

## اصناف و اخبار فارس

سلمیثه شهری است خوش . آبش از قنات هاست . باغ های بسیار دارد .  
 احمد کاتب گوید : سلمیه را عبدالله بن صالح بن علی بن عبدالله بن عباس بن  
 عبدالمطلب بنا کرد و فرزندان خود را در آن جای داد و اکنون فرزندان عبدالله در آن  
 هستند . ابن حوقل گوید : سلمیه شهری است پر نعمت . پر جانب بادیه است و  
 مردمش از « بنی هاشم » باشند . در « العزیزی » آمده است که : سلمیه پر کناره بیابانها  
 شهری است پر آب و درخت و پر نعمت .

کتر کتر قلعه‌ای است استوار و پس بلند . قنات از فراز آن چون جویباری  
 خرددیده شود . بر جانب غربی قنات است . در زمان ما از بزرگترین ثغور شام به  
 شمار است . نزدیک است به گتختا و در مشرق آن واقع شده .

بهنس قلعه‌ای استوار است و مرتفع . بستانها و نهري خرد دارد . و نیز بازارها  
 و دستاقي وسیع . در آن مسجد جامع و منبری است . شهری است پر نعمت و پر خیر .  
 میان آن و سیمواس شش روزه راه است . بهنس از قلاع تسخیر ناشدنی است . در مشرق  
 و شمال عتینتاب واقع است . و میان آن دو، دو روزه راه است .

در « اللباب » آمده است که : مَعْرَةَ النعمان شهری است از شام . سماعی  
 در « الاصل » یعنی « الانساب » گوید : منسوب به معرة النعمان را . معر نمی گویند . زیرا  
 معرة نام دو موضع است . یکی معرة النعمان و دیگر معرة نسرین . منسوب به نخستین را  
 معر نمی و به دومی را معر نمی گویند . و بیشتر اهل علم این نکته را ندانند . مز می گویم  
 که : این مطلب را در « الانساب » دینم ولی در « اللباب » نیافتم . صاحب « العزیزی »  
 گوید : معرة النعمان شهر مهمی است ، آبادان و پرمیوه و شرب مردمش از چاه باشد .

ردیف	نام بلده	ساخته	شهرن اقلیم از اقلیم های عسرنی ، بلاد شام				ضبط نام ها
			طول		عرض		
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
۶۵	سمرقند	اطوال	سا	ن	له	یه	از اعمال حلب به فتح سین بی نقطه و سکون راء بی نقطه و کسر میم و سکون یاء دو نقطه تحتانی و سپس نون .
۶۶	راوندان	زیج	سب	•	لو	•	از جند قسربین از چهارم به راء بی نقطه بعد از آن الف سپس واو مفتوح و نون ساکن و دال بی نقطه مفتوح سپس الف و نون .
۶۷	سمیساط	قیاس	سب	•	لز	ل	از اقصی شام بر ساحل فرات از چهارم به ضم سین بی نقطه و فتح میم و سکون یاء دو نقطه تحتانی و سین دوم بی نقطه و الف و طاء بی نقطه در آخرش (اللباب)
۶۸	کینسربین	قیاس	سب	ی	له	مد	از قواعد قدیم شام از چهارم به کسر قاف و فتح نون مشدود و سکون سین بی نقطه و کسر راء بی نقطه سپس یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش نون

## اوصاف و اخبار فارس

سرزمین شهری است پر از درختان زیتون و دیگر درختان . آبی جز آنچه از باران در آبگیرها گرد می آید ندارد . سرزمین را ولایت و عملی است وسیع . شهر پر نعمتی . . . بازارها و مسجد جامع دارد . بارو ندارد . میان آن و حَکلب يك روزه راه است . حَکلب در شمال آن واقع شده . سرزمین درمیانهٔ راه مَعْتَرَة و حَکلب است .

راوندان قلعه‌ای است استوار و مرتفع بر کوهی بلند . چشمه‌ها و بستان‌های میوه دارد . وادی دارد بس خوش . رود تخون از فرود آن می‌گذرد . در شمال غربی حلب است و در دو منزلی آن . و نیز در شمال حارم . رَغیرین از شمال به جنوب بر آن می‌گذرد و در دره وسیعی میان کوهها به حارم می‌رسد . در این دره قریه‌هایی است و درختان زیتون بسیار . کورهای است از بلاد حَکلب و آن را جُومته به ضم جیم و سکون واو و میم و هاء گویند .

در «المباب» آمده است که: سَمیاط از بلاد شام است . ابن حوقل گوید : سَمیاط بر ساحل فُرات است . و بر این قیاس است جسر سَمیج . هر دو دو شهر کوچک و استوارانند دارای مزارع آبی و غیر آبی . آبشان از فُرات است . سَمیاط در مغرب قلعة اشروم است در شمال حصن منصور . هر يك نزدیک به دیگری است .

قنسرین در آغاز اسلام مرکز تجمع سپاه مسلمانان بود، چنان که با وجود آن حَکلب را نام و آوازه‌ای نبود . ابن حوقل گوید : قنسرین شهری است و کورهای را بدان نسبت دهند . ابوریحان گوید : قنسرین از دیار ربیعیه . ابن سعید گوید : از مَعْتَرَة تا قنسرین يك مرحلهٔ بزرگ است . قنسرین قاعدتاً از لشکر گاههای شام بود و چون حَکلب نیرومند شد قنسرین رو به ضعف نهاد و ویران گردید . امروز قریه کوچکی است . در پایین آن رود قنویق جاری است و تپهٔ قنسرین مشرف بر آن است . از آنجا تا حلب يك مرحلهٔ سبک است .



ردیف	نام عربی	ساخته	شهرن اقلیم از اقلیم های حسینی و بلاد شام				ضبط نام	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۷۲	عینتاب	زیج	سب	ل	ل	ل	از چند قسریں از چهارم	به فتح عین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و نون و تاء دو نقطه فوقانی و باء یک نقطه .
۷۳	قلعه الروم	زیج قیاس	سب سب	ثا س	معا س	ن ۰	از چند قسریں از چهارم	معروف .
۷۴	بیره	زیج قیاس	سب سب	ل ک	معا سنا	ن ۰	از چند قسریں از چهارم	به کسر باء یک نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی سپس راء بی نقطه و در آخرش هاء (اللیاب)
۷۵	جالیس	قیاس	سب	م	معا	ن	از چند قسریں از چهارم	به باء یک نقطه سپس الف و لام مکسور ، سپس سین بی نقطه .

## اوصاف و اخبار عامه

عینتاب شهری است نیکو و بزرگ . قلعه‌ای دارد در صخره‌ها نقب‌زده . شهری است پر آب و سبزه . قاعده آن ناحیه است . بازارهای بزرگ دارد که مقصد بازرگانان و مسافران است . در سمتی شمالی حطب واقع شده . کدوئیک نزدیک به آن است و آن قلعه‌ای است ویران . نام آن در فتوحات صلاح‌الدین ایوبی و نورالدین آمده است . عینتاب در جنوب قلعه‌الروم است و سه مرحله با آن فاصله دارد . و همین فاصله است میان عینتاب و بهسنا . عینتاب در جنوب شرقی بهسنا است .

---

قلعه‌الروم و را ربض و باغ‌های میوه است . رودی دارد معروف به عربان که از کوه می‌آید و در فرود قلعه در فرات می‌ریزد . فرات از پایین قلعه می‌گذرد . قلعه‌الروم قلعه‌ای است استوار و صعب . الملک‌الاشرف پسر الملک المنصور رحهما الله آنرا از ارمن گرفت . قلعه‌الروم در بر جنوب غربی فرات است . با بیره از جانب مغرب یک مرحله فاصله دارد . در مشرق تسعیاط است و در جنوب نرها و هر یک به دیگری نزدیک .

---

بیره قلعه‌ای است استوار و بلند بر کناره فرات در جانب شمال شرقی آن . وادی دارد معروف به وادی ذریتون . در آنجا درختان و چشمه‌هاست . بازارها و توابع بسیار دارد . ابن سعید گوید : قلعه آن بر صخره‌ای است . و اکنون از ثغور اسلام است در برابر تاتارها . و فرضه‌ای است بر ساحل فرات . قلعه بیره در مشرق قلعه‌الروم واقع است در یک منزلی آن . بیره در مغرب قلعه نجم و جنوب غربی سرکوب است .

---

بارس شهری بوده مسکون . شهری کوچک بر کناره غربی فرات . ابن حوقل گوید : نخستین شهرهای شام است از راه عراق . و آن فرضه فرات است . جهت مردم شام . رفته در مشرق آن است . در «العزیزی» آمده است که : از آنجا تا قلعه دوسر که اکنون به قلعه جعبر معروف است . در مشرق فرات . پنج فرسخ است . در مغرب فرات رو به روی قلعه جعبر سرزمین صیغین است که آن نبرد مشهور در آن واقع شد . از قلعه جعبر تا رفته هفت فرسخ است .

شماره	نام	ساخته	ششین تعلیم از اعظم های عسکری و بلاد شام				ضبط نامها	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۷۶	مینیج	قیاس	سب	ن	لو	نه	از چهارم از چند قسریین	به فتح میم و سکون تون و کسرباء يك نقطه و در آخرش جیم .
۷۷	رضافه	قیاس	سد	یه	لو	۰	از چهارم از چند قسریین	به راء بی نقطه مضموم و صاد بی نقطه مفتوح سپس الف و بعد از آن فاء و هاء .

## اوصاف و اخبار عمار

صاحب «الانساب» گوید: متبیج یکی از بلاد شام است. و یکی از «اکامره» که بر شام غلبه یافت آن را بنا کرد و منبه نامید و در آنجا آتشکده‌ای ساخت و مردی را به نام ابن دینار از فرزندان ادد شیرین باینک بر آن گماشت و او چند سلیجان بن مجالد فقیه است. پس متبیج معرب منبه است. برخی گویند منبه نام آتشکده است که بر شهر نیز اطلاق شده. ابن حوقل گوید: متبیج در میان است. بیشتر مزارعش به آب باران است. جایی پر نعمت. من می‌گویم: قنات‌ها و باغ‌های بسیار دارد. بیشتر درختانش توت است از جهت کرم ابریشم. پسا رویش طولانی است. بیشتر بارو و شهرش ویران است.

صاحب «المشترك» گوید: رصافه نام عده‌ای از اماکن است. از آن جمله است همین رصافه معروف به رصافه هشام. و آن در بیابانی است رو به روی رفته. يك روزه راه از قنرات دور است. من می‌گویم که: این شهر را دینظام، کمتر از يك روزه با قنرات فاصله دارد. صاحب «المشترك» گوید: رصافه در جانب غربی است. و همو گوید که نیز رصافه قلعه‌ای است نزدیک مصیاف و نیز در بلاد مغرب و بتصوره و بغداد جای‌هایی است به همین نام.

## ذکر جزیره میان دجله و فرات

مصنف چون از ذکر بلاد شام فراغت یافت به ذکر جزیره پرداخت و آن بلادی است میان دجله و فرات .

برخی از مصنفان، بسیاری از دیگر بلاد فراقیمه را چون رَحَبَه و غیر آن که در جانب دیگر فرات از بر شام واقع شده‌اند به سبب نزدیک بودنشان به جزیره، از بلاد جزیره شمرده‌اند.

جزیره - محدود است از طرف جنوب غربی به فرات از حدود بلاد روم . حد جنوب غربی آن در امتداد فرات عبارت است از مَلَطِيَه تا سُمَيْسَات تا قَلْعَةُ اَثْرُوم تا بَيْرَه تا رُو به روی مَنبِج تا بَالِس تا رَقَه تا قَرَقِيْسِيَا تا رَحَبَه تا هَيْسَتْ تا اَنْبَار . از اَنْبَار ، فرات از حد جزیره خارج می شود و حد جزیره از اَنْبَار به جانب قَيْرِيَتْ - که بر ساحل دجله است - می پیچد تا سِنْ تا حَدِيثَه تا مَوْصِلْ تا جزیره ابن عمر تا آمِد . آنگاه حد جزیره از آمِد به طرف مغرب می پیچد تا حدود اَرْمِينِيَه تا حدود بلاد روم تا فرات تا مَلَطِيَه یعنی همانجا که آغاز کرده بودیم . بنا بر این قسمتی از اَرْمِينِيَه و قسمتی از روم در مغرب جزیره و قسمتی از شام و بادیه در جنوب آن و عراق در مشرقش و قسمتی از اَرْمِينِيَه در شمال آن

واقع شده است . جزیره مشتمل است بر دیار رجبیه و دیار مَضْرُوقِستی از دیار بَئَر .

ذکر مسافات جزیره - از آنبار تا قَبْرِیت دو مرحله است از قَبْرِیت تا مَوْصِل شش روزه راه و از مَوْصِل تا آمِد چهار روزه راه و از آمِد تا سُمِیسات سه روزه راه و از مَوْصِل تا نَصِیبین چهار مرحله و از نَصِیبین تا رَأْس عَیْن سه مرحله و از رَأْس عَیْن تا رَقَه چهار روزه راه و از رَأْس عَیْن تا حَرَّان سه روزه راه و از حَرَّان تا رُها یك روزه راه .

بر قَعید - مهلبی در کتاب خود موسوم به «العزیزی» گوید: از شهرهای جزیره است ، بر قَعید ، و آن شهری است دارای بارو و بازارهای متعدد و تا جلد یازده فرسخ است و تا مَوْصِل هفده فرسخ .

صاحب «اللیاب» گوید : جزیره را بلادی است و از آنهاست :

مَوْصِل و سِنَجار و حَرَّان و رُها و رَقَه و رَأْس عَیْن و آمِد و مِیافارقین و دیار بَئَر . و همو گوید که : جزیره بلادی است میان دجله و فرات و بدین سبب است که آن را بدین نام خوانده اند و نیز تاریخی برای آن گرد آورده اند و اما جزیره ابدن عمر شهری است از شهرهای آن .

صاحب «المشترک» گوید :

عقر الحمیدیه - به فتح عین بی نقطه و سکون قاف سپس راء بی نقطه . قلعه ای است بس استوار و مشهور در مَوْصِل و حمیدیه کوهی است از آن «کردان» در آن سرزمین .

عقر بابل - نزدیک کربلاء است و از نواحی کُوفه . یزید بن مهلب اینابی صفره در نزدیکی آن کشته شد .

حانی - از شهرهای دیار بَئَر ، حانی است . و در «اللیاب» حنا ذکر شده به فتح حاء و نون . و همو گوید که : حنا از دیار بَئَر است . ابن اثیر

نیز آن را اینچنین ذکر کرده و سمعانی آن را حنا نوشته و گفته است امروزه آن را حادی گویند، بروزن داعی .

دامان - در «اللباب» آمده است که دامان به فتح دال بی نقطه و دو الف در وسطشان میم و در آخرش نون . قریه‌ای است در جزیره و منسوب بدان را «دامانی» گویند .

شوش - از اعمال مؤصل است . در «المشترك» به ضم شین نقطه دار و سکون و او سپس شین دوم ضبط شده . و گوید که : شوش قلعه‌ای است از اعمال مؤصل . در میان کوه های شرقی دجله . حبالرمان شوشی بدان منسوب است . و شوش نیز مکانی است نزدیک به جزیره ابن عمر .

قلعه فنك - ابوالمجد در کتاب «التمییز» گوید : قلعه فنك به فتح فاء و نون قلعه ای است استوار اندکی بالای جزیره ابن عمر .  
مجدل - صاحب «المشترك» گوید : مجدل به فتح میم و سکون جیم و فتح دال بی نقطه و در آخرش لام نیکوترین شهر است در خابور از نواحی جزیره ۰۵

هكار - در «الانساب» آمده است که : هكار به فتح هاء و تشدید كاف و در آخرش راء بی نقطه بعد از الف ، موضعی است و ناحیه ای است نزدیک کوه ، بالای مؤصل از جزیره . ابن اثیر در «اللباب» گوید : هكار ولایتی است مشتمل بر قلاع و قراء از اعمال مؤصل .

كبيسه - در «اللباب» آمده است که : كبيسه به ضم كاف و فتح باء يك نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح سین بی نقطه و هاء بلده کوچکی است بر کناره سماوه . در «مزبل الارتباب» از ابوالمجد اسماعیل مؤصلی آمده است که : كبيسه نزدیک هیت است .

هیت - ابن حوقل گوید : هیت از بلاد جزیره است و ابن سعید و

ابوریحان نیز بر این رای هستند . ولی در کتاب «الاطوال للفرس» آمده است که: هیت از عراق است . ابن حوقل گوید : در هیت آثار بناهای امیرالمؤمنین ابوالعباس القائم دیده شود . و خانه‌ای که در آن سکونت می‌داشت همانجا است . هیت شهری است دارای زرع و نخیل و در مشرق فرات واقع .

زابین - ابن حوقل گوید : زابین نام در رود بزرگ است که چون گرد آیند نصف دجله شوند . شعبه بزرگتر نزد حدیثه است . و سرچشمه هردو نزدیک کوه های آذربایجان .

حصن مسلمه - از بلاد جزیره است حصن مسلمه . ابن حوقل گوید : این حصن از آن مسلمین عبدالملک بود . و در آن طایفه ای از « بنی امیه » می زیستند . آبش از باران است .

عمادیه - از بلاد جزیره است عمادیه و آن قلعه‌ای است آبادان در سه منزلی شمال شرقی مؤصل . بر صخره‌ای از کوهستان بنا شده و در زیر آن نهرهای آب و بستان هاست . عمادیه در شمال اربیل است .

ثمافین - از بلاد جزیره است ، قریه ثمانین در مشرق دجله به کمتر از یک روزه راه . قریه ثمانین در شمال عمادیه است .

کشاف - از بلاد جزیره است ، کشاف - و آن قلعه‌ای است آبادان میان زاب و شط . در نزدیکی مصب آن . در اطراف کشاف باغ‌ها و چراگاه‌هاست ، کشاف در دو منزلی اربیل و جنوب شرقی مؤصل است .



ردیف	نام بگید	سه ماحد	بنشینانیم از تقسیم ای عرفی، از جزیره بیان و جد و فرات				ضبط نام	
			طول		عرض			
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۱	سروج	اطوال	سب	م	لو	ن	به فتح سین بی نقطه و ضم راء بی نقطه و سکون واو و در آخر ض جیم (المباب)	از چهارم از جزیره
۲	رها	اطوال	سب	ن	لز	۰	به ضم راء بی نقطه و فتح ها و الف در آخر ض (المباب)	از چهارم از دیار مصر
۳	قلعه جعیر	اطوال قیاس	سب سب	ن ن	له لو	ن یا	به فتح قافی و سکون لام و فتح عین بی نقطه و جیم به فتح جیم و سکون عین بی نقطه و در آخر ض راء بی نقطه	از چهارم از دیار بکر

## اوصاف و اخبار عامه

سروج شهری است ویران . صاحب «اللباب» گوید : سروج شهری است در نواحی حتران از بلاد جزیره ، میان آن و حتران يك روزه راه است . ابن سعید گوید : سروج شهری است دارای آب و میوه بسیار . از آنجا انارهای نیکو و گلایی وهلو و به خیزد . سروج در فاصله يك روزه راه در شمال شرقی پیره واقع شده .

رها شهری بوده بزرگ . کنیه‌ای عظیم و بیش از سیصد ویر از آن نصاری داشته ولی امروز خرابه است . صاحب «العزیزی» گوید : رها شهری است بزرگ از آن رومیان . در آن آثار عجیب است . از طرف شمال قرات به قلعة الروم نزدیک

جعبر را دوسریته می گفتند . منسوب به دوسر غلام نعلبسی مندر . چون نعمان او را بر شام حکومت داد ، قلعه مزبور را در آنجا بنا نهاد . سپس سابق الدین جعبر القشیری مالک آن دیار شد و مدت حکومتش آنقدر به درازا کشید که از پیری فاینا شد . پس قلعه بدو منسوب گشت . جعبر را دوپسر بود و هر دو راهزن . چون سلطان ملک شاه سلجوقی ، به حلب آمد قلعه را از او برگرفت . من این مطلب را از قاضی جمال الدین واصل نقل کردم . قلعه جعبر در زمان ما خراب است و در آنجا هیچ خانه‌ای نیست . جعبر در سرزمین جزیره بر کناره شمالی فرات میان رفته و بانی واقع شده بنای آن بر صخره‌ای است بلند و تسخیر ناپذیر .

ردیف	نام	سوره	مآخذ	بیتین اقلیم از اقلیم های عربی: ذکر جزیره میان دجله و فرات				ضبط نام
				طول		عرض		
				درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۴	هرآن	قیاس	سج	۰	ن	ن	از دیار مضمر	به فتح حاء بی نقطه و تشدید راء بی نقطه و در آخرش الف و تون .
۵	شمشاط	زیج رمح	سج سب	۰	ن	ن	از دیار مضمر	به کسر شین نقطه دار و سکون میم و فتح شین دوم و الف و طاء بی نقطه (اللباب)
۶	رقه معروف به بیضا	اطوال قانون	سج سج	۰	ن	ن	از دیار مضمر یا بکر	به فتح راء بی نقطه و قاف و آنرا رافقه نیز گویند. رافقه به فتح راء بی نقطه و کس فاء سپس قاف . (اللباب)

### اوصاف و اخبار طبر

حتران شهر بزرگی بوده است، اما امروز ویران است. صاحب «المشترک» گوید: حران شهر مشهوری است از دیار مَضَر - به ضاد نقطه دار - این حوقل گوید: حران شهر «صابین» است و سادنان هفده گانه ایشان در آنجا باشند. در حران تلی است و بر آن نمازگاه «صابین» که آنرا بس بزرگ شمارند. «صابین» خود را به ابراهیم نسبت دهند. حران شهری است کم آب. درخت انلك دارد. صاحب «العزیزی» گوید: جبل در دوفرسخی جنوب شرقی آن واقع است خاکش سرخ رنگ است. شرب مردمش از چشمه‌هایی است که از خارج شهر به شهر جریان دارند. و نیز از چاه‌هاست. حران و رفته از دیار مَضَر هستند.

صاحب «اللباب» گوید شمشاط شهری است از نغریهای جزیره میان آمید و تِبرت. این حوقل گوید: شمشاط نغر جزیره است.

رفته شهر بزرگی بوده ولی در زمان ما شهر خرابی است بدون سکنه دارای بارو، بر کارة شمال شرقی قرات است. این سعید مغربی گوید: نام رفته، بیضاء است و آن قاعلة دیار مَضَر است از جزیره. و این حوقل گوید: رفته بزرگترین شهر دیار بکر است. در «اللباب» آمده است که: رفته شهری است بر ساحل قرات از دیار مَضَر و آنرا رافقه نیز گویند. در «المشترک» آمده است که: رافقه شهری است بر ساحل قرات و آن همان رفته است. سپس گوید: رفته شهری است بر ساحل قرات و ربض آن را رافقه گویند.

ردیف	نام بلد	سوره ماحد	بنیادین از تقویم ای عرفی: ذکر جزئیة بیان در جدول فرات				ضبط نام یا	
			طول		عرض			
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۷	هالیفلا	قانون	سج	مه	لح	۰	این حوقل: از ارمینیه از چهارم	به فتح قاف و پس از الف، لام ( در اللباب افزون بر این نیامده است) من می گویم، سپس یاء دو نقطه تحتانی و فاف مفتوح و لام والف.
۸	راس عین چا عین و رده	اطوال	سد	۰	لو	ن	از دیار ربیعہ از چهارم	به فتح راء بی نقطه و سین وعین بی نقطه مفتوح و یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش نون .
۹	مار دین	اطوال	سد	۰	لر	نه	از دیار ربیعہ از چهارم	به فتح میم و سکون الف و کس راء بی نقطه و دال بی نقطه سپس یاء دو نقطه تحتانی و نون ( اللباب)

## ادصاف و احبار حارم

در «اللباب» آمده است که: قَائِلِيْقًا از دیار بکر است و منسوب بسلطان را قالی گویند. ابن خلیکان در شرح حال اسماعیل بن قاسم قالی لغوی نقلا از عماد کاتب اصفهانی گوید که: قَائِلِيْقًا همان ارزن روم است. و گوید: بلاذری را در کتاب «البلدان» مطلبی است بدین مضمون که: روزگاری امور روم پریشان شد و به صورت ملوک الطوائف درآمد. مردی از ایشان به نام ادمیناقس پادشاهی یافت. پس از مرگ او زنی به نام قالی به پادشاهی رسید و شهری بنا کرد و آن را قالی قاله یعنی احسان قالی نامید و تصویرش را بر دروازای اندروازه‌های آن کشیدند. پس قالی قاله در عربی قَائِلِيْقًا گفته شد.

رأس عین در سرزمینی هموار است. ابن حوقل گوید: از آن بیش از سیاه می‌جوشد آب همه صاف و از این چشمه‌هاست که نهر خابور به وجود می‌آید صاحب «العزیزی» گوید: رأس عین را عین ورده نیز گویند. و آن نخستین دیار ربعه است از جانب دیار عَصْر و سرچشمه خابور آنجاست. معنای در «اللباب» گوید: رأس عین از دیار بکر سرچشمه دجله است این اخیر سخن او را رد کرده و گوید: چنین نیست که معنای گوید چه رأس عین از دیار بکر نیست بلکه از جزیره است و دو روزه راه از حتران فاصله دارد و نیز سرآغاز خابور است. -- جله.

ماردین بر کوهی است که از دامنه ناقلة آن دو فرسخ است. صاحب «اللباب» گوید: ماردین قلعه‌ای است از بلاد جزیره. ابن حوقل گوید: کوه ماردین نزدیک نصیبین است. از زمین ناقلة این کوه در حدود دو فرسخ است و بر آن کوه قلعه‌ای است استوار و ناگتودنی. در آنجا مارهایی است که سم آنها از سم دیگر مارها نودتر کشد. در کوه ماردین جواهر الزجاج یافته شود.

ردیف	نام بلد	ساده ماحد	تفصیل از تقویم ای عرفی: ذکر جزئیات میان دجود و فرات				ضبط نام ها
			خون		حرف		
			دج	دقیقه	دج	دقیقه	
۱۰	میانه‌ها کیمین	اطوال	سد	یه	لج	از چهارم	از جزیره . این سعید گوید قاعده دیار بکر . به فتح میم و تشدید یاء در نقطه و سکون دو الف میان شان فاعمفتوح و سپس راء بی نقطه آنکاه قاف ویاء و در آخرش ثون (اللیاب)
۱۱	رحبه قیاس	سد	ل	لو	از چهارم	از دیار بکر به فتح راء بی نقطه و فتح حاء بی نقطه و در آخرش باء یسک نقطه. (اللیاب) من می گویند سپس هاء.	
۱۲	هناخ قیاس	سد	ل	لز	از چهارم	از دیار بکر به فتح هاء و تشدید تاء دو نقطه فوقانی معشوح و سپس الف و حاء نقطه دار (مزیل الارتیاب از ابوالمجد)	

## اوصاف و آثار عامه

این سعید گوید: میافارقین قاعده دینار بتکراست و چون نصیبین به فراوانی آب و بیستان ها معروف . قبر سیف الدین بن حمدان آنجاست . ابن حوقل گوید : میافارقین میان جزیره و آرهینیه است . برخی آن را از جزیره دانسته اند . صاحب «اللیاب» گوید : میافارقین شهری است از بلاد جزیره در دینار بتکر و چون حرفش بسیار است برخی در نسبت از آن کاسته و فارقی گفته اند . فاصله متوصل از میافارقین از راه قلعه کیفا شش روزه راه است . و راه دیگری دارد دورتر که از مار دین می گذرد . از این راه هشت روزه راه باشد . میافارقین شهری است و باروتی از سنگ دارد . از حماة کوچکتر است . در شمال آن کوهی است و شهر در دامنه آن واقع شده . رود کوچکی دارد که با آن به قدر يك میدان اسب فاصله دارد این رود از چشمه ای به نام جنبوص می آید . جنبوص در شمال غربی میافارقین است . این رود بیستان ها را سیراب می کند و اندرون خانه ها می گذرد .

در «المشترک» آمده است که : رَحْمَةُ مَالِكِ بْنِ طُوقٍ تَغْلِبِي شَهْرِيْهُ اسْتَبْرَ ساحل فرات ، میان رَوقَه و عاقه . مَالِكِ بْنِ طُوقٍ مَذْكُورٌ اِزْ سَرْدَادَانَ هَارُونَ الرَّشِيدِ بُوَد . گویند که او اولین کسی است که آن شهر را ساخت . من می گویم : رَحْمَةُ مَذْكُورٌ خَرَابٌ شَدَّه وَاِزْ اَنْ اَثَارِيْ كَهْنٌ چُون مَأْذَنَهَائِيْ بَلَنْدٌ وَغَيْرِ اَنْ بَاقِيْ مَسَابِدَه اسْت . پس شیرکوه بن احمد بن شیرکوه بن شادی صاحب حصص در جنبوب آن دور از فرات رَحْمَةُ جَدِيدَه رَا مَآخِذٌ وَ اَنْ شَهْرِيْ كُوجِكٌ اسْتِ دَر دُوقْرَمَخِيْ فُرَاتٍ وَ قَلْعَهَائِيْ دَارِدُ بَرْتَلِيْ اِزْ خَاك . شرب مردمش از قناتی است از نهر سعید خارج از فرات . امروز رحبه منزلگاه قوافل عراق و سام است و در این زمان یکی ارتشور اسلامی به شمار است . صاحب «العزيزی» گوید : میان رحبه و قرقيسيا سه فرسخ است .

در «مریل الارتياب» آمده است که : هَتْمَاخٌ قَلْعَهَائِيْ اسْتِ اسْتَوَارُ اِزْ دِيْنَارِ بَتَكْر .



شماره	نام بلد	سده مآخذ	تقسیمات تقویم از تقویم های عربی - ذکر جزیره بیان در جدول فرات				ضبط نام ها	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۱۳	حصن کربلا	اطوال	سه	له	لز	له	از چهارم از جزیره	به حاء بی نقطه و صاد بی نقطه سپس تون و آنگاه کاف و یاء دو نقطه تحتانی و فاء و الف .
۱۴	کربلا	قیاس	سه	م	لو	۰	از چهارم از جزیره	به فتح قاف اول و کسر قاف دوم میانشان راء بی نقطه ساکن سپس یاء آخر حروف ساکن سپس سین بی نقطه، آنگاه یاء دو نقطه تحتانی و الف .
۱۵	دارا	اطوال	سه	۰	لز	ی	از چهارم از جزیره	به فتح دال بی نقطه و الف و راء بی نقطه و الف در آخرش .
۱۶	چیزان	قیاس	سه	۰	لز	ک	از چهارم از دیار بکر	به کس حاء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح زاء نقطه دار سپس الف و تون (الطاب)

## اوصاف و اخبار عامه

صاحب «اللباب» گوید: حصکتی به فتح حاء بی نقطه و سکون صاد بی نقطه و فتح کاف در آخرش فاء منسوب است به حصن کيفاء. همو گوید: و آن شهری است از دیاربکر. در «المشترک» آمده است که حصن کيفاء بر کنار دجله است. میان جزیره ابن عمر و متیافارقین

قرقیسیا شهری است بر کنار قرات و خابور، نزدیک رقه. جرید بن عبدالله بجلی در آنجا فرود آمد و در همانجا مرد. منسوب بدان را قرقیسیانی گویند و گاه نون را حذف کنند و بجای آن یاء آرند. صاحب «المزینی» گوید: قرقیسیا شهری است در مشرق قرات. و خابور که از رأس عین سر چشمه می گیرد در نزدیکی آن به قرات می ریزد. قرقیسیا شهر زیبا و محبوب جذیمة الا برش است و جای آبادانی است.

دارا شهر کوچکی است بر دامنه کوه. در «المشترک» آمده است که: دارا شهری است بر دامنه کوه ماردین و این همانجاست که شاعر در باره آن گفته است: و لقد قلت لثریحی - بین حوران و دارا - اصبری یار حل حتی یترزق الله حنارا و دارا نیز قلعه ای است استوار در کوه های طبرستان و نیز نسام وادی است در بلاد بنی عامر و در باره آن گفته اند:

بلی فاذا کر اعام انتجعنا و اهلنا مدافع دارا و الجناب خیسب

در «اللباب» آمده است که: در حیزان شهری

دارد مخصوصاً درخت فندق. حیزان در وسط کوه ه ت. دارای آب جاری

ردیف	نام بیلد	سوره ماحد	بعضی اقسام از اقسام عربی: ذکر جزیره، بیان در حدود فرات				تصیغ نام با		
			طول		عرض				
			دو	دقیقه	درج	دقیقه			
۱۷	ساکسین	اطوال	سه	۰	له	۰	از جزیره از چهارم	به فتح میم و سکون الف و کسر کاف و سین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش نون (الباب)	
۱۸	فصبیین	اطوال	سه	۰	لن	۰	از چهارم	به فتح نون و کسر صاد بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی سپس باء یاء مک نقطه و یاء دوم و نون.	
۱۹	دالیه	اطوال	سه	۰	ل	۰	از چهارم	از جزیره	به فتح دال بی نقطه و الف و لام و یاء دو نقطه تحتانی سپس هاء در آخرش.
۲۰	جزیره ابن عمر	اطوال قانون	سه	۰	ل	ل	از چهارم	از جزیره	معروف

## اصناف و احوال عامه

در «اللباب» آمده است که : مارکسین شهری است در جزیره برکناره نخابور . صاحب «العزيزی» گوید : میان آن و قره قیسیا هفت فرسخ است و میان آن و سنجار دوازده فرسخ .

ابن سعید گوید : نصیبین قاعه دینار ربیعه است مخصوص است به گل‌های سفید و در آنجا گل سرخ نروید . گویند در شمال آن کوه بزرگی است که رودش از آن فرود می‌آید و بر باروی شهر می‌گذرد و بستانها را سیراب می‌کند . نصیبین در شمال سنجار است . کوه نصیبین همان کوه جودی است که کشتی خوح بر آن قرار گرفت . در «العزيزی» آمده است که نصیبین قصبه دینار ربیعه است و رود آن رود هرمانس است و در آنجا کژدمهای کشنده باشد

ابن حوقل گوید دالیه شهر کوچکی است برکناره غربی فرات . صاحب الخال معروف به ابن شامه قرمطی در آنجا گرفتار گردید . ابن قرمطی در شام خروج کرده بود . دالیه بین رجبه مالک بن طوق و بین عاتق و افع شده . ظاهراً از دینار ربیعه باشد .

جزیره ابن عمر شهر کوچکی است برکناره غربی دجله دارای بستانهای بسیار . یاقوت در «المشترک» گوید : جزیره ابن عمر شهری است در شمال موصل و دجله چون هلالی گرد بر گرد آن رافرا گرفته . و آن برکناره غربی دجله است .

ردیف	نام بلد	سوره ماحد	بیشترین اعراب از تقویم های عربی؛ ذکر جزیره میان جدول خوات				ضبط نام	
			طول		عرض			
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۲۱	سنجارج	قیاس	سو	۰	لو	از چهارم	از دیار ریمه	به کس سین بی نقطه و سکون نون و فتح جیم و الف وراء بی نقطه .
۲۲	قل اعفر	اطوال	سو	ك	لو	از چهارم	از جزیره	تل، معروف . اعفر، به فتح الف و سکون حین بی بی نقطه و فتح فاء سپس راء بی نقطه .
۲۳	کفر کوی	اطوال	سو	له	لز	از چهارم	از دیار ریمه	به فتح کاف و فاء و سکون راء بی نقطه . سپس تاء دو نقطه فوقانی مضموم و واو ساکن و ثاء سه نقطه بعد از آن الف.
۲۴	بلد	اطوال قانون رسم	سو سع سح	م مه مه	لو له لو	از چهارم	از دیار ریمه	به فتح باء يك نقطه و لام سپس دال بی نقطه در آخر.

## اوصاف و اخبار هامة

ابن سعید گوید: سنجار در جنوب نصیبین است و آن از نیکوترین شهرهاست و کوه‌هایش از پر نعمت‌ترین کوه‌ها. ابن حوقل گوید: سنجار شهری است در وسط بیابان ربیعہ نزدیک به کوهستان و در بلاد جزیره شهری که در آن خرما روید جز سنجار نیست. یکی از مردم آن دیار نقل کرده: سنجار سه مرحله با تموصیل فاصله دارد. سنجار در جانب غربی و تموصیل در جانب شرقی است سنجار را باروئی است و شهر بر دامنه کوه است. شهری است چند متعتره. قلعه‌ای دارد و بستان‌ها و آب فراوان دارد. آبش از کوه‌های شمالی و نیز قنات‌ها است.

در «المشرك» آمده است که: تل اعفر قلعه‌ای است میان سنجار و تموصیل یکی از مردم آنجا برای من نقل کرد که: تل اعفر را درختان بسیار است و در مغرب تموصیل میان تموصیل و سنجار واقع شده و به سنجار نزدیک‌تر باشد. میان سنجار و تل اعفر پنج فرسخ است و میان تل اعفر و بلدشش فرسخ.

«كفر توثا» در سرزمینی هموار است. بادرختان و رودهای بسیار. از دارا بزرگ تراست. صاحب «المشرك» گوید: كفر توثا شهرکی است از اعمال جزیره و میان آن و دارا پنج فرسخ است.

بلد بلده کوچکی است برکناره غربی دجله در «العزیزی» آمده است که: بلد بر ساحل دجله است و از آن تا تموصیل شش فرسخ است. یاقوت در «المشرك» گوید: بلد شهری است بالای تموصیل و میانشان هفت فرسخ فاصله است. در «اللباب» آمده است که: بلد شهری است نزدیک تموصیل و آن را بلد الخشب گویند. یونس بن عتی علیه السلام از آنجا بود و جماعتی از اهل عمه بدان منسوب‌اند.

شماره	نام بلد	مساحت ماحد	بنسبت اقصای ارضیه ای حقیقی و ذکر جزیره بیان درود فرات				ضبط نام	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۲۵	حضر	اطوال	سو	مه	له	•	از چهارم از جزیره	به فتح حاء بی نقطه و سکون ضاد نقطه دار و در آخرش راه بی نقطه .
۲۶	موصیل	اطوال	سز	•	لو	ل	از چهارم از جزیره	به فتح میم و سکون و او و کس صاد بی نقطه و در آخرش لام .

## اوصاف و اخبار حاتم

در «المشترک» آمده است که : حضر نام شهری است کهن در بیابان مقابل  
تکریت و اکنون ویران است . و این همان است که عدی بن زید در قصیده‌ای  
از آن یاد می‌کند :

واخوان حضر اذ بناء وان دجلة تجبی الیه والخابور

شاده مرمرآ و جتله کلساً فللتطیر فی ذراه و کور

و همو گوید که : حضر نیز موضعی است میان مکه و مدینه و آن همان است  
که یکی از « هذلیان » از آن یاد کرده و گفته است :

ایالیّت شعری هل تغیر بعدنا اروم و آرام و شابه و الحضر

متوصل قاعه دیار جزیره است . و آن بر ساحل دجله و در جاذ

غربی آن واقع شده . روبه روی موصل در ساحل شرقی دجله شهر نینوا است .

که اکنون ویران است . در جنوب موصل نزدیک خرابه‌های شهر اثور رود  
زاب اصغر در دجله می‌ریزد . یکی از مردم موصل برای من نقل

کرد که : موصل در سرزمین هموار است دو بارو دارد . ویران  
زمین درون باروی موصل از زمین درون باروی دمشق

در این زمان بیش از دو ثلث شهر آبادان است . قلعه‌ای ویران دارد .  
فاصله موصل و مکیافارقین از راهی که از حصن کسفا می‌گذرد

شش روزه راه است از راه عارذین هشت روزه . نینوا همان شهری است که  
یونس علیه السلام بر آن مبعوث شد .



ردیف	نام بکده	سوره ماحد	تفصیل از تقویم های عربی و ذکر جزیره بیان و بلاد خرات				ضبط نام ها	
			طول		عرض			
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۲۷	حدیدیه بر ساحل فخرات	اطوال	سز	ك	لج	نه	از چهارم از جزیره	به فتح حاء بی نقطه و کسر دال بی نقطه سپس باء دو نقطه تحتانی و ثاء سه نقطه و هاء در آخرش
۲۸	دَقَوَها	اطوال	سز	ل	لد	ل	از چهارم از جزیره	به فتح دال بی نقطه و ضم قاف و سکون و او و فتح قاف و بعد از آن الف مقصوره
۲۹	آبِد بر ساحل دجله	اطوال رسم	سز سه	ك ن	نز ن	ن ن	از چهارم از دیار بکر	به مد الف و کسر می رود آخرش دال بی نقطه (اللباب)
۳۰	عانه	اطوال	سو	ل	لد	.	از چهارم از جزیره	به فتح عین بی نقطه و الف و فون و هاء در آخرش (اللباب)

## اوصاف و اخبار نام

حدیثه نام دو شهر است. یکی همیق حدیثه که از بلاد جزیره است [ بر کناره فرات ، زیر عاقه و بالای انبار ] دیگر حدیثه موصیل. صاحب «المشترک» گوید : حدیثه شهری است در چند فرسخی انبار در میان فرات و آب بر آن محیط است. همو گوید که : این حدیثه را حدیثه النوره گویند. اما حدیثه موصیل در آتیه به شرح آن خواهیم پرداخت .

دقوق پنج روز راه از اربیل فاصله دارد. شهری است دارای بستانها هائی که از کوه حمزین می آید. دقوق شهری است پر نعمت .

شهری است کهن از دیار بکر در مغرب دجله با درختان و مزارع بسیار . ابن حوقل گوید : آمد شهری است دارای بارویی سخت استوار . شهری است پر نعمت . صاحب « المعزیزی » گوید : آمد شهر بزرگی است . قلعه ای عظیم دارد از بارویی از سنگ سیاه بر آورده . چنانکه آهن در آن اثر نمی کند و آتش بدان زیان نمی رساند و آن بارو هم شهر را در میان دارد و هم چشمه های آب را . و نیز آمد رابستان ها و مزارع بسیار است .

عانه شهر کوچکی است در جزیرهای میان فرات . در «اللباب» آمده است که : عانه نزدیک حدیثه است ابن حوقل گوید : خلیجی از فرات آن را دور می زند. ابن سعید گوید : شرایش در اشعار مذکور افتاده . من می گویم از آن اشعار است قول شاعر که گوید :

و عن عانة ام من عراك الخمر  
وهل هو توفيق بين جنسي ام جنر

ارمن بابل ام من لواحتك السحر  
وهل ما راه الموت ام حادث الثنوی

تاریخ	نام بجمله	سده ماحد	بنیاد تقویم از تقویم های عربی: ذکر جزیره بیان در جدول خوات				ضبط نام ها		
			طول		عرض				
			درج	دقیقه	درج	دقیقه			
۳۱	هندیه در ساحل دجله	اطوال	سز	ل	ل	۰	از چهارم	از جزیره	به فتح حاء بی نقطه و کسر دال بی نقطه سپس یاء در نقطه تحتانی و ثاء سه نقطه و در آخرش هاء (المشترک)
۳۲	بوالریح	اطوال	سز	ن	ه	۰	از چهارم	از جزیره	به فتح باء یاء بی نقطه و واو و الف و کسر زاء نقطه دار سپس یاء آخر حروف ساکن و در آخرش جیم
۳۳	بسمرت [و به قولی اسمرد]	قیاس	سح	۰	ل	ن	از چهارم	از دیار ریمه	صالح گوید: به کسر مین و عین و سکون راء (همه بدون نقطه) و در آخر ثاء دو نقطه فوقانی. و به قولی اسعد به کسر همزه و سکون سین و کسر عین و سکون راء (همه بدون نقطه) سپس ذال.

## ادعای و اخبار عامه

در «المشترک» آمده است که: این حدیثه را حدیثه متوصل گویند. و آن شهری است بر کناره شرقی دجله نزدیک زاب اعلی و گفته اند که آن قاعده بلاد متوصل بوده است. و اما حدیثه ای که بر ساحل فرات است، ذکرش گذشت. صاحب «المزیزی» گوید: از زیر حدیثه متوصل، زاب اکبر به دجله می ریزد. و میان آن و متوصل چهارده فرسخ است.

یاقوت در «المشترک» گوید: بسوازیج را بسوازیج الملك نیز گویند و آن شهری است میان تیکریت و اربیل و بسوازیج نیز از اعمال انبار است.

سعرت بر کوه کوچکی است. از معتره بزرگتر است. بر ساحل دجله و در شمال شرقی آن است. یا متیافارقین یک روزه راه فاصله دارد و متیافارقین در شمال آن واقع شده و سعرت در جنوب متیافارقین است. از آمدن چهار روزه راه فاصله دارد. سعرت در جنوب آمد است. آمد از متیافارقین یک روز و نصف روز فاصله دارد. شرب مردمش از آب هائی است که از زمین می جوشد. گرد بر گردش را کوه فرا گرفته درختان انجیر و انار و تانک بسیار دارد و همه از آب باران سیراب شوند. فاصله سعرت از متوصل پنج روزه راه است. سعرت در شمال شرقی و متوصل در جنوب غربی است.

تاریخ	نام بلد	س. م. م. ماحد	بیتین اقصیٰ از اقصیٰ ای عربی و ذکر جزیره ایسان و جزو فرات				ضبط نام ها
			طول		عرض		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	

۳۴	سین	اطوال قانون	سح سط	• ل	له لو	به م	از چهارم	از جزیره	به کسر سین بی نقطه و تشدید فون (المشترك).
۳۵	قنبرین	اطوال قانون	سح سط	که ل	لد له	ل بب	از چهارم	از جزیره	به کسر تاء دو نقطه فوقانی و سکون کاف و کسر راء بی نقطه سپس یاء دو نقطه نحتانی و در آخرش تاء دو نقطه فوقانی (اللباب)

## اوصاف واحبار عامه

در «المشرك» آمده است که : رستن بندة کوچکی است بر کناره دجله بالاتر از تکیرت . نیز سن موضعی است از اعمال ری و نیز بلدهای است میان رها و آعید دارای آب و بستانهای بسیار . قلعه‌ای داشت که اشرف بن عادل آن را ویران ساخت . در «العزیزی» آمده است که : سن بر ساحل دجله است و آن شهری است آبادان در نزدیکی آن زاب اصغر به دجله می‌ریزد . میان آن و حیدرآباد ده فرسخ باشد .

تکیرت آخرین شهرهای جزیره است از جانب عراق . و آن در بتر متوصل است بر کناره غربی دجله . میان تکیرت و متوصل شش روزه راه است . ابن سعید گوید : نهر اسحق در جنوب و مشرق تکیرت جاری است . این نهر را در ایام حتوکل صاحب شرطه او اسحق بن ابراهیم حفر کرده است و آن آغاز حد سوادعیراق است . در کتاب ابن حوقل آمده است که : در نزدیک تکیرت نهر دجسیل جلا می‌شود . این نهر سوادسامراء را تا نزدیک بغداد سیراب می‌کند . در «اللیاب» آمده است که تکیرت را به نام تکیرت خواهر بکر بن وائل نامیده‌اند اما قلعه آن را شاپور پسر اردشیر بن بابک بنا کرده و آن قلعه اکنون ویران است .

## ذکر عراق

در «اللباب» آمده است: عراق به کسر عین بی نقطه و فتح راء بی نقطه سپس الف و قاف و در «صحاح جوهری» است که: عراق هم مؤنث اعتبار شده و هم مذکر و ابوالمجد اسماعیل موصلی در کتاب خود موسوم به «التمییز والفصل» گوید: عراق را از این جهت عراق گفته اند که در فرود نجد و نزدیک به دریا واقع شده است، مأخوذ از «عراق القریبه» یعنی مهره‌هایی که به پایین مشک آب آویزند.

مصنف چون از ذکر جزیره فراغت یافت به ذکر عراق پرداخت. حد غربی عراق، جزیره و بادیه است. وحد جنوبی آن بادیه و دریای فارس وحد دخنوزستان وحد شرقی آن بلاد جبل است تا حلوان وحد شمالی آن از حلوان است تا جزیره یعنی همانجا که آغاز کرده بودیم. عراق بر دو کرانه دجله است آنسان که مصر بر دو کرانه نیل است. دجله از شمال غربی به جانب جنوب شرقی جاری است.

درازای عراق از شمال به جنوب از حدیثه است. بر ساحل دجله - تا عبادان، بر مصب آن در دریای فارس و پهنای آن از غرب به شرق از قادسیه است تا حلوان، پس حدیثه در وسط حد شمالی است با انسدک

میلی به مغرب . و قادیسیه در وسط حد غربی است با اندک میلی به جنوب و عبّادان در وسط حد جنوبی است با اندک میلی به مشرق . و حَلْوَان در وسط حد غربی است با اندک میلی به شمال . و پهن ترین قسمت های آن از قادیسیه است تا حَلْوَان .

خورتنق - در «المشترك» آمده است که : خورتنق به فتح خاء نقطه دار و واو و سکون راه بی نقطه و فتح نون و در آخرش قاف، نهری است در سرزمین کوفه و به قولی قصری است که ذکر آن در اشعار عرب فراوان آمده است . خورتنق نیز قریه ای است در نیم فرسخی بَلْع .

ذوقار - یا قوت در «المشترك» گوید : ذوقار موضعی است میان کوفه و واسط و به واسط نزدیکتر است . واقعه ذوقار که از وقایع مهم میان اعراب و ایرانیان بود در آنجا واقع شد . ذوقار نیز قریه ای است در ری .

صو را - در «اللباب» آمده است که : صو را به ضم صاد بی نقطه و سکون واو و فتح راه بی نقطه و الف بلده ای است میان بَعْدَاد و کوفه . این اثر گوید : صو را به سین بی نقطه است .

نهر نرس - و در همان کتاب آمده است که : از نهرهای کوفه ، نهر نرس است . به فتح نون و سکون راه بی نقطه و در آخرش سین بی نقطه ، بر کناره های آن دیه های بسیار است . جماعتی از علماء از آنجا برخاسته اند و منسوب بدان را نرسی گویند .

اما گرد بر گرد عراق از حَرِیت است در شمال تا حدود شهرزور در شمال شرقی تا حَلْوَان تا سِیْرَوَان تا حدود طِیْب در مشرق تا حدود جُبّی در جنوب شرقی تا دریا در جنوب - حد عراق از حَرِیت تا دریا بصورت قوس است - و از دریا تا بَصْرَه نیز در جنوب تا بادیه بر سواد بَصْرَه تا بَطَیْح



بَصْرَه تا واسط تا سواد کوفه و بطایح آن تا فرات تا آقبار و از آقبار تا  
تَعْرِیت یعنی همان جایی که از آن آغاز کرده بودیم .

بغداد - در «اللیاب» آمده است که : بغداد را بدان سبب بسدین نام  
خوانده اند که به کسری ، خواجه سرایی از مردم مشرق اهدا شد . و کسری  
این سرزمین را بدو اقطاع داد و آن خواجه سرا رابتی بود که در مشرق  
می پرستیدند به نام «بغ» و چون آن اقطاع بدو داد او را بغ داد خواند .  
از این رو فقهاء از ذکر این نام کراهت دارند و بسدین سبب منصوص آن را  
مدینه السّلام نامید . چه دِجْلَه را وادی السّلام می گفتند ابن المبارک می گفت :  
بغداد به ذال معجمه مخوانید چه «بغ» نام شیطان است و «داد» به فارسی  
به معنی «عطا کرد» بلکه بغداد بگوئید برخی گویند : «بغ» به زبان فارسی  
به معنی بستان (= باغ) است و «داد» نام مردی است . یعنی بستان داد ،  
باغ داد ، حریم . در بغداد مقصود از حریم دار الخلافه است . یا قوت حموی  
در «المشترک» گوید : حریم به فتح حاء بی نقطه و کسر راء بی نقطه سپس یاء دو  
نقطه تحتانی ساکن و در آخرش میم ، مقدار آن قریب ثلث بغداد است .  
گرد برگرد بغداد باروئی است که از دِجْلَه آغاز می شود و به دِجْلَه ختم  
می گردد . در جانب شرقی آن به صورت هلال ، این بارو را چند دروازه  
است . نام نخستین آن باب الغرّبه است بر ساحل دِجْلَه . سپس باب سوق  
التمر است که دروازه ای است بس مرتفع . این دروازه را در عهد خلافت  
الناصر بستند و همچنان بسته ماند . دیگر باب البدریه است و باب النّوی  
بر این باب النّوی آستانی بود که ملوک و رسولان بر آن بوسه می زدند .  
آنگاه باب العمامه موسوم به باب عمّوریّه . آنگاه بارو به مسافت یک میل  
امتداد می یابد بدون آنکه بر آن دروازه ای باشد ، جز در بستانی که در زیر  
شرفه ای است و در آنجا اشتران قریانی را نحر می کنند . سپس باب

المراقب است . و میان آن و دجله در حدود دو پرتاب تیر فاصله است . همه مواضعی که این بارو بر آن محیط است حریم دار الخلافه نامیده شود . و در آن محله ها و بازارها و خانه های بسیار از آن افراد رعیت باشد ، چون شهری بزرگ . و میان خانه های رعیت که درون این بارو جای دارند و دجله باروی دیگری است که درون آن سرای های خلافت باشد و در آن حدود از سرای های عامه هیچ نیست .

سندیه - در «اللباب» آمده است که : سندیه به کسر سین بی نقطه و سکون نون و کسر دال بی نقطه قریه ای است در نواحی بغداد و منسوب بدان راستدوانی گویند تا فرق باشد میان آن و منسوب به اقلیم سیند که سندی خوانده شود .

محول - از متنزهات بغداد ، محول است ، در «المشترک» آمده است به ضم میم و فتح حاء بی نقطه و تشدید واو سپس لام . موضعی است در یک فرسخی جنوب غربی بغداد . یا درختان و نهرهای بسیار چون غوطه دمشق . در «العزیزی» آمده است که در مغرب عراق ، قادیسیه و هیئت واقع است و در مشرقش حلوان و در شمالش سرمن رآی و در جنوبش ابله .

بعقوبا - از بلاد مشهور عراق است . بعقوبا . به قول صاحب «اللباب» به فتح باء یک نقطه و سکون عین بی نقطه و ضم قاف و در آخرش باء دوم . قریه بزرگی است در ده فرسخی بغداد و جماعتی از اهل علم بدان منسوب اند . سماعی نقلا از خطیب گوید : بعقوبا به زیادت الف بعد از باء نخستین ، قریه ای است . بالای نهر و انواز آنجاست ابو هاشم باعقوبانی . سماعی گوید : پندارم که این غیر از بعقوبا باشد که در ده فرسخی بغداد است و اگر همان باشد شاید الفی بدان الحاق شده باشد .

ساباط - در «المشترک» آمده است که ساباط به فتح سین بی نقطه و

باء يك نقطه و دو الف و در آخرش طاء بی نقطه . نام اصلی آن به زبان فارسی بلاش آباد بود و عرب آن را معرب کرده و سابط خوانده است . سابط ، بلدة کوچکی است نزدیک مدائن کسری و از این رو آن را سابط مدائن گویند . سابط نیز بلدة معروفی است در ماوراءالنهر نزدیک آسروشنه در بیست فرسخی سمرقند .

صینییه - در « اللباب » آمده است : صینییه به کسر صاد و سکون یاء دو نقطه تحتانی است .

مبارک - به ضم میم و فتح باء يك نقطه و راء بی نقطه و در آخرش کاف . بلدة کوچکی است میان بغداد و واسط بر ساحل دجله .  
بادریا - به فتح باء يك نقطه و الف و فتح دال بی نقطه و راء بی نقطه قریه‌ای است ، و من پندارم از اعمال واسط باشد .

جبل - به فتح جیم و ضم باء يك نقطه مشدد و در آخرش لام ، بلده‌ای است بین بغداد و واسط . گروهی از بزرگان بدان منسوب‌اند . از آن جمله است : ابوالخطاب شاعر جبلی از شاعران نیکو . میان او و ابوالعلاء بن سلیمان المعری مشاعره بود . و ابوالعلاء قصیده مشهور خود را با این مطلع :

غیر مجد فی ملتى و اعتمائى      نوح باک و لا قرتم شادی

برای او سروده است . ابوالخطاب در اواخر سال ۴۳۹ جهان را بدرود گفت .

سوق الثلاثاء - در « المشترك » آمده است که : سوق الثلاثاء زمینی بود در جانب شرقی نزد کهرمعلی . در هر ماه در روزهای سه‌شنبه بازاری در آنجا برپا می‌شد کم‌کم محله‌ای گشت از محلات بغداد ، و بازار بزرگ بزازان در آنجا دایر گردید .

دیر العاقول - به قول صاحب «اللباب» به فتح عین بی نقطه و الف وقاف مضموم و و او ساکن و لام . بلدة کوچکی است نزدیک بغداد در «الاطوال» طول آن راعی و عرضش را لح ذکر کرده است .  
 مادرا یا در «اللباب» آمده است به فتح میم و سکون دو الف میانشان دال و راء بی نقطه و در آخرش یاء و نقطه تحتانی و الف . معانی آنرا از اعمال بصره پندارد .

از قِیریت که در نهایت شمالی عراق است تا عبّادان که در نهایت جنوبی است برای کسی که از روی قوس حد شرقی راه پیماید ، یعنی از قِیریت به اَنْبار و از آنجا به واسط و از آنجا به بَصْرَه و از بَصْرَه به عبّادان آید يك ماه راه است به این حساب گرد بر گرد عراق مقدار دو ماه راه باشد . در ازای عراق به خط مستقیم از قِیریت تا عبّادان بیست مرحله است و پهنای آن از قهاسینه تا حُلوان یازده مرحله . از بغداد تا کوفه در حدود چهار مرحله است و از بغداد تا قِیریت چهار مرحله و از بغداد تا حُلوان شش مرحله و از کوفه تا واسط شش مرحله .

سیب - در «المشترک» آمده است : به کسر سین بی نقطه و سکون یاء و نقطه تحتانی و یاء يك نقطه . از نواحی عراق است . و آن نهری است و برکناره آن کوره‌ای از سواد کوفه . قصر ابن هبیره در آنجاست و سیب نیز نهری است در بَصْرَه از جانب واسط و برکناره های آن دیه‌هایی است از آن جمله است : جعفر دِه این جعفر دِه دِه بزرگی است دارای بازار .  
 در «اللباب» آمده است که : سیب قریه‌ای است در نواحی قصر ابن هبیره .  
 میسان - از بلاد بصره است میسان به قول صاحب «اللباب» به فتح میم و سکون یاء و نقطه تحتانی و فتح سین و الف و نون . و آن بلدة کوچکی است در پائین سرزمین بصره . در «الاطوال» طول آن عج و عرض آن لب

ذکر شده است .

مشان - مشان به فتح میم و شین نقطه دار و الف و نون ، قریه بزرگی است چون شهری ، بالای بصره . دارای نخلستانهای بسیار و مشهور به کثرت امراض .

عبادان - با اندک میلی در مشرق بصره است در آن نقطه که در ماه جدی خورشید برمی آید .

ابله - در مشرق بصره است . و آب شور هنگام مد دریا به دهانه نهر معقل می رسد . و مردم آن نواحی تنها هنگام جزر دریا از آب شیرین بهره مند شوند . آب شور را در قسمتهای بعدی نهر معقل اثری نیست و مد دریا در آن تغییری نمی دهد .

بطایح بصره - از قراء بصره است . آب آنها کم عمق است ، چنانکه تنها يك نوع زورق معروف به «مرادی» در آن آمد و شد کند .

دجله از جانب شمال به بصره می آید و سپس می چرخد تا آنجا که بصره در مشرق آن واقع گردد . سپس با اندک میلی به مشرق به طرف جنوب می پیچد تا به دریا ریزد . اما بطایح : صاحب «اللباب» گوید به فتح باء يك نقطه و طاء بی نقطه موضعی است میان واسط و بصره . و آن مجموع چند قریه است در میان آب .

جویت - به فتح جیم و واو مشدد سپس باء دو نقطه تحتانی و ثاء سه نقطه . بلدهای است در نواحی بصره از بلاد عراق .

نیل - به قول صاحب «اللباب» به کسر نون و سکون باء دو نقطه تحتانی و در آخرش لام . بلدهای است بر ساحل فرات میان بغداد و کوفه . معانی گوید : من به این شهر در آمدم و دو روز در آن اقامت گزیدم .

هاشمیه - هاشمیه از بلاد عراق است. به فتح هاء و الف و شین  
نقطه دار مکسور و میم سپس یا دو نقطه تحتانی و هاء. در «الباب»  
آمده است که : هاشمیه شهری است از بناهای سفاح نزدیک کوفه.  
سفاح در آن فرود آمد و سپس از آنجا به اَنْبار رفت. و در آن  
شهر پیود تاوفات یافت. در کتب تاریخ به هاشمیه کوفه معروف است.

ردیف	نام بلد	سرد ماخذ	پهین تقویم از تقویم های عربی : ذکر عبارت				ضبط نام ها
			طول		عرض		
			درب	دقیقه	درب	دقیقه	
۱	هیت	ابن سعید سح	ك	سح	ل	از عراق به کسر حاء و سکون یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش تاء دو نقطه فوقانی (المشترك)	
۲	حده	قیاس سطر	.	لب	ی	از عراق به کسر حاء بی نقطه و تشدید لام (المشترك)	
۳	همادیه	اطوال قانون	سط	لا	ی ع	از عراق به فتح قاف پس الف و دال بی نقطه و سین بی نقطه و یاء دو نقطه تحتانی پس حاء.	

### اوصاف و آثار عامه

هیت در شمال فرات است. صاحب «المشترك» گوید: هیت بر ساحل فرات و از اعمال بغداد است. در «اللباب» آمده است که: هیت شهری است بر ساحل فرات بالاتر از انبار. قبر عبدالله بن مبارک در آنجا است. در «الغزیری» آمده است که: هیت حلی است از حدود عراق در مغرب فرات و فرضی است از فرضه‌های آن. در آنجا چشمه‌های قیر و نفت یافته شود. میان هیت و قادسیه هشت فرسخ و میان آن و انبار یازده فرسخ است. در «الترتیب» آمده که: هیت را بدان جهت هیت خوانده‌اند که در پستی واقع شده.

یاقوت در «المشترك» گوید: حثله بنی مزید در سر زمین بابل است. و آن میان بغداد و کوفه واقع شده و گویند اولین کسی که در آنجا بنای خانه کرد و به وسعت آن کوشید، سیف الدوله صدقه بن دیس بن علی بن مزید اسدی بود، در سال ۴۹۵. و همو گوید که: مکان حثله پیش از این جامعین می‌گفتند. و نیز قریه‌ای است میان واسیط و بصره که آن را حثله بنی قیبه گویند و نیز شهری است میان بصره و اهواز به نام حثله دیس بن عقیق اسدی و نیز قریه بزرگی است نزدیک مسوویل موسوم به حثله بنی عراق.

قادیسیه شهری است کوچک با نخلستان‌ها و آب‌ها. قادیسیه و حیره و خورتق همدر حاشیه بیابان و کنار سواد عراق واقع شده‌اند بیابان در جانب غربی این شهرها، و نخلستان‌ها وروده‌ها در جانب شرقی آنهاست. در «المشترك» آمده است که: قادیسیه شهر کی است. میان آن و کوفه پانزده فرسخ است. بر سر راه حجاج. واقعه قادیسیه در ایام عمر بن الخطاب در آنجا اتفاق افتاد. نیز قادیسیه قریه‌ای است بزرگ نزدیک سامترا در آنجا شبشه می‌سازند. در «الترتیب» آمده است که: قادیسیه را بدان جهت بدین نام خوانده‌اند که اهل قادیس بدان فرول کردند. و قادیسی قریه‌ای است در مروالتروود.



ردیف	نام بلد	ساخت ماخذ	هشتمین تقویم از امام علی عسکری : ذکر عراق				ضبط نام ها			
			طول		عرض					
			درب	دقیقه	درب	دقیقه				
۴	حیره	اطوال قانون و آن نزدیکتر به واقع است	سط	کز	لا	ل	ن	از صوم	از عراق	آن را حیره البیضاء گویند. به کسر حاء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی سپس هاء.
۵	کوفه ابن سعید	اطوال رسم و ابن سعید	سط	ل	لا	ل	ن	از صوم	از عراق بر کناره شیبای از فرات	به ضم کاف و سکون واو سپس فاء و هاء (اللیاب)
۶	آذربایجان	اطوال	سط	ل	لج	ل	ه	از آخر صوم	از عراق	به فتح همزه و سکون نون سپس یاء یک نقطه (المشترک) مفتوح و راء بی نقطه بعد از الف (اللیاب)

## اوصاف و اخبار طبر

حیره شهری است جاهلی . رودهای بسیار دارد . در حدود يك فرسخ از کوفه فاصله دارد . صاحب «المعری» گوید : حیره شهری است قدیمی در سه میلی کوفه . سابقاً منازل «آل نعمان بن منذر» بود . و منذر بن امرؤ القیس در آنجا کیش مسیحیت برگزید و کلیساهای بزرگ بنا کرد . حیره در محلی است که آن را نجف گویند . پیشینیان معتقد بودند که دریای فارس به آن متصل بوده است در حالی که امروز میانشان مسافتی طولانی است . در «اللباب» آمده است که : حیره شهری است قدیمی نزدیک کوفه و خورتق در آنجا بوده است . در «التریب» آمده است که : چون قبح از زمین به خراسان شد شب بدان مکان رسید . پس حیران شد و فرود آمد و در آنجا شهری ساخت و حیره اش نامید .

کوفه بر کناره یکی از شعب قرات است . این شعبه در جنوب غربی قرات جاری است . صاحب «قانون» گوید : کوفه بر کناره شعبه ای از قرات است . در «المعری» آمده است که : کوفه به قدر نیمه ای از بغداد است . و غیر اهدر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله و جبهه در نزدیکی آن است . مشهدی عظیم ساخته اند و مردم از اقطار زمین به زیارت آن می آیند . در «التریب» آمده است که کوفه را از جهت تدویر بتایش بدین نام خوانده اند . چه عرب وقتی توده ای از رمل را به شکل مدور بیند گوید : رأیت کوفانا . و نیز گفته اند از جهت اجتماع مردم در آن به کوفه موسوم شده چه وقتی رمل ها در يك جا بر هم انباشته شوند گویند : تکوف الرمل .

در «المشترک» آمده است که : انبار از نواحی بغداد است بر ساحل قرات . سفاح نخستین خلفای عباسی تاهنگامی که مرد در آنجا بود . و همو گوید که : انبار ده فرسخ از بغداد فاصله دارد . نیز انبار قریه ای است از جورجان از نواحی بلخ و ابوالحسن علی انباری بدان منسوب است . در «اللباب» آمده است که : انبار شهری است کهن و آنچه را در «المشترک» آمده در «اللباب» نیز آورده است . ابن حوقل گوید : انبار نخستین شهر عراق است [از سلیمان بن مینا روایت شده که میان انبار و بغداد يك مرحله است]